

زنده باد سوسیالیسم!

دوره دوم شماره ۱۴ // تیر ماه ۱۴۰۰

راه سرخ

ارگان فعالین داخل کشور سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کارگران
سراسر جهان
متحد شوید!

آزادی

مسکن

کار



• ← سخت نخست

• ← نه تنها خوزستان بلکه تمام

ایران اسیر این رژیم فاسد

و غارتگر است

• ← ریا کاری، خصیصه بارز

سرمایه دار

• ← زنده باد رزم ماندگار کارگران نفت

• ← تغییر توده در مقیاسی عظیم در پیوند با جنبشی عملی

• ← هر دم از این باغ بری می رسد

• ← بوی مرگ و نیستی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

سخن نخست

باور آورده در نبود رهبری و نداشتن سازمان یافتگی مشخص اعتراضات و قیام توده ای خود بخودی، می تواند احیانا با درندگی و خونریزی گسترده و علنی و ایجاد رعب و وحشت اعتراضات را به شکست بکشاند و انقلاب توده ها را به محاق فرو برد.

تجربه سالهای ۹۶ و ۹۸ رژیم را به این روش امیدوار کرده است و اکنون در تدارک اتخاذ همین روش برای ماه های آتی است و مهره چینی ها در راس نظام و اقدام به تسویه گسترده در نهادهای امنیتی اطلاعاتی و نظامی که جسته و گریخته اخبار آن به گوش می رسد گواه خوبی بر این مدعاست. در کنار تدارک برای سرکوب گسترده، رژیم به طور علنی به دنبال آشوب آفرینی گسترده در منطقه است. رفتن " حسین طائب " به عراق، در حالی که هیچ گونه سمت رسمی و قانونی ندارد، در غیاب " قآنی " فرمانده سپاه قدس، و دیدار با فرماندهان حشد الشعبی و تشویق آشکار آنها به افزایش حملات بر علیه نیروهای آمریکایی، همچنین دعوت هیات طالبان به ایران و اعلام علنی حمایت از آنها که بخشی از راه حل مشکل افغانستان هستند و باید در حاکمیت آینده افغانستان نقش داشته باشند و ارسال علنی کاروان کمکهای نظامی سپاه برای طالبان، خبر از خواب شومی می دهد که جمهوری اسلامی برای منطقه دیده تا بدین طریق بر بحران داخلی غلبه کند. بخصوص هنگامی که می بنیم سیل کمکهای مالی و نظامی به سوی حماس روان است - به اعتراف علنی فرماندهان حماس - و حسن نصرالله رسماً اعلام کرده در صورت لزوم با کمک ایران وارد عمل خواهد شد و بر بحران سیاسی و اقتصادی لبنان غلبه کرده و دولت خود را تشکیل خواهد داد.

به خوبی درمی یابیم که این رژیم ددمنش به هیچ روی قصد عقب نشینی و تغییر مواضع در هیچ عرصه ای را ندارد و به طور علنی و آشکارا نیت پلید خود و براه انداختن دریای خون (کاری که در آن به خوبی تخصص دارد) مردم ایران و عراق و افغانستان و لبنان و سوریه و یمن ذره ای تردید به خود راه نمی دهد، فاجعه ای انسانی منطقه را تهدید می کند و رژیم در دو گزینه ماندن خودش به هر قیمتی یا نابودی همه چیز و ایجاد زمین سوخته به جد مصمم است. اکنون باید متوجه باشیم که هیچ راهکار بینابینی و ملاحظت آمیز و مماشات گونه در برخورد با این رژیم نمی تواند ایران و منطقه را از آینده تاریک و سیاه برهاند، تنها چاره کار سرنگونی قهر آمیز جمهوری اسلامی و برچیدن سایه شوم آن و متلاشی کردن ماشین سرکوب و قدرت نظامی و امنیتی عظیم آن است، امری که فقط از عهده کارگران و زحمتکشان و توده های مسلح و سازمان یافته برمی آید. آینده ایران و ایرانی و کارگران و تهیدستان کشورهای منطقه در دست کارگران و مزد بگیران و فرودستان و انقلابیون کمونیست ایرانی قرار دارد.

در آستانه یکی از شنیع ترین و ددمنشانه ترین جنایات سازمان یافته حکومتی که به درستی می باید با اعمال نازیستها قیاس کرد، بار دیگر ناظر اوج ردالت و دنائت و پلیدی رژیم هستیم که به ابتدایی ترین معیارها و حقوق انسانی متعهد نیست. در آستانه سالگرد قتل عام دلخراش و نفرت آور هزاران انسان شریف و آزاده در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی در سال ۶۷ شاهد تلاقی شوم و منزجر کننده ای هستیم که فقط در این رژیم می توان نظاره گر آن بود. جلاد خون آشام کمیسیون مرگ رژیم در سال ۶۷ که دستش تا مرفق، به خون آزادگان رنگین است، اکنون به مقام ریاست قوه مجریه رسیده ، عنصر پلیدی که در کارنامه اش فقط پستی و مرگ به ثبت رسیده، به مقام رئیس قوه قضائیه منصوب شده، جانی فاسد و متخصص سرکوب گازانبوری در مقام قوه مقننه قرار دارد. از این واضح تر نمی توان ماهیت رژیم حاکم را ترسیم کرد و از این عیان تر نمی توان به اهداف شوم رژیم پی برد. اهدافی شومی که رژیم به دنبال تشدید بحران اقتصادی و سیاسی در جامعه و ناتوانی و استیصال در حل آن که به همراه خود افزایش خشم و نفرت توده ها را به همراه دارد و با اوج گیری اعتراضات توده ای که هم اکنون با اعتصابات کارگران نفت و تجمعات کشاورزان و کارگران شهرداریهای شهرهای مختلف و تجمعات دامداران و صنوف مختلف و اعتراضات به بی آبی و خشکسالی خوزستان ، شاهد آغاز آن هستیم ، برای خود ترسیم کرده که فقط این عناصر کثیف و جانی از پس آن برمی آیند.

رژیم به خوبی می داند دشمن واقعی اش کارگران و زحمت کشان و توده های محروم و فرودستان جامعه هستند، نیرویی که هیچ چیز برای از دست دادن ندارند و به خوبی می دانند در سایه این رژیم هیچ آینده امید بخشی را شاهد نخواهند بود و به این باور رسیده اند فقط سرنگونی رژیم چاره کار است. اینک تبهکاران و مافیای حاکم عزم جزم کرده اند که با تمام توان به مصاف دشمنان واقعی خود بروند و به گمان خود مهره چینی لازم را انجام داده اند، همه عناصر شقی و خونخوار بر مسند قرار گرفته اند تا بتوانند با متحد کردن و سازمان دادن تمامی نهادهای سرکوب و همه مزدورانشان، به زعم خود مقابله ای یکپارچه و قوی را صورت دهند، رژیم به خوبی می داند بحران اقتصادی به دنبال خود بحران سیاسی و طبعا بحران اجتماعی و شورشها و اعتراضات توده ای را به دنبال خواهد داشت و اما، همچنین

نه تنها خوزستان بلکه تمام ایران اسیر این رژیم فاسد و غارتگر است



قریب به شش روز است که تمامی شهرهای خوزستان آوردگاه مردم به جان آمده از ظلم و بیداد و رژیم فاسد و ددمنش جمهوری اسلامی است. اعتراضاتی که با مشکل کمبود آب کشاورزی و آشامیدنی شروع شد که حاصل عملکرد رژیم است و اکنون به مقابله با کل نظام رسیده و مردم صریحا خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی شده اند. هر آنچه از ویرانی و فقر و فلاکت در چهار گوشه ایران

نظاره گریم تنها نتیجه چهار دهه سلطه قرون وسطایی و غارتگرانه جمهوری اسلامی بوده و در این راستا همواره کوشیده با ایجاد اختلاف بین اقوام مختلف از آب گل آلود ماهی مقصود را بگیرد. به همین منظور در این روزها شاهدیم در فضای مجازی و واقعی جیره خوران حکومت سعی در ایجاد جنگ حیدری نعمتی دارند و جنجال به راه انداخته اند که علت خشکسالی و بی آبی خوزستان، انتقال آب از سر شاخه های کارون به مناطق مرکزی و اصفهان و یزد و قم است تا بدین طریق اقوام مختلف را روبه روی هم قرار دهند اما مردم فهیم خوزستان با شعار ” جمهوری اسلامی نمی خواهیم نمی خوانیم ” نشان دادند که حاضر نیستند با این سناریوی ریاکارانه و ردیلانه رژیم همراهی کنند و به درستی دریافته اند که دشمن واقعی آنها و همه اقوام ایران جمهوری اسلامی است.

کارگران و زحمتکشان، جوانان آگاه و مبارز :

بر ماست که با درک درست از وضعیت مردم رنجدیده و تحت ستم خوزستان به یاریشان بشتابیم و در همراهی با فریاد دادخواهانه شان خیابانهای شهرهای ایران را به میدان نبرد علیه مزدوران سرکوبگر رژیم بدل کنیم و همه باهم در همه ایران یک صدا فریاد ” مرگ بر جمهوری اسلامی ” سر دهیم. بی شک هر چقدر بتوانیم در نقاط مختلف با اعتراضات خیابانی نیروهای سرکوبگر رژیم را به چالش بکشیم از توان رژیم برای تمرکز نیروها در سرکوب توده ها در خوزستان کاسته خواهد شد و دیگر نخواهد توانست مزدوران خود را برای سرکوب به خوزستان گسیل کند، کاری که در روزهای اخیر با اعزام تعداد زیادی پلیس ضد شورش و یگان ویژه از تهران و البرز انجام داد و برای جلوگیری از بروز اعتراضات در این دو استان به تعطیلی شش روزه متوسل شد. باید بدانیم آنچه مردم خوزستان و بلوچستان و کردستان و... فریاد می کنند درد مشترکی است که فقط با اتحاد و همبستگی و همدلی تمام اقوام و تمام مردم ایران درمان خواهد شد و سرنگونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در قیامی فراگیر و توسط توده های مسلح ، تنها راه درمان آن است .

سرنگون باد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورایی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته ایالتی تهران ۳۰/۴/۱۴۰۰

ریا کاری، خصیصه بارز

سرمایه داری

کند و کار به جایی رسیده که تهیه ابتدایی ترین نیازهای معیشتی مردم می رود که کم کم به خواب و رویا بدل شود و در آینده بسیار نزدیک حوادث دلخراش دوران جنگ دوم جهانی و وقوع فاجعه انسانی و مرگ در اثر گرسنگی تکرار خواهد شد، مسیح علینژاد چهره روز و سوژه داغ خبری می شود و خود وی به مانند هنرپیشه ای توانا نقش اول این سناریو را برعهده میگیرد. نکته جالب این است که هم زمان با تلاشهای بورژوازی در خارج، در داخل هم روزنامه کیهان تیتیر می زند معضل اصلی جامعه ما سگ گردانی است و از فردای آن پلیس اقدام به مقابله با کسانی که با سگ خانگی خود به خیابان می آیند، می کند و در مواردی چند اقدام به توقیف سگ ا و کشتن آن کرده اند.

واقعیت این است که برخلاف سال ۸۸ که مردم در اعتراضات خیابانی شعار می دادند " رای من کو " و همراهی اصلاح طلبان و تمام دستگاههای تبلیغاتی بورژوازی در خارج را با خود داشتند، اکنون فریاد می زنند " نان من کو - آب من کو " و این خواسته چیزی نیست که دغدغه سرمایه داری باشد، اساسا سرمایه داران خود بوجود آورنده این شرایط هستند و در این شرایط به شدت بحرانی پاسخی برای آن ندارند و از امثال علینژاد در این شرایط نمیتواند گفتمانی ساطع شود. بخشهای مختلف بورژوازی هر کدام به طریقی سعی در ایجاد سوژه و تحت الشعاع قرار دادن وقایع و انحراف اذهان عمومی ولو به مدت کوتاهی حتی چند روز هستند، اکنون شکمهای گرسنه و لبهای تشنه به برداشتن یا گذاشتن روسری و حق دوچرخه سواری زنان و... اهمیتی نمی دهند. پس مناسب است خود علینژاد سوژه شود، رژیم هم که در این راستا ید طولایی دارد به عنوان دست گرمی از سگ گردانی شروع کرده و زمزمه های مقابله با جلوگیری از برگزاری عزاداریهای کذایی محرم که از طرف سازمان تبلیغات اسلامی اعلام شده، گام بعدی است و مطمئنا رژیم ریا کار و مزور ترفندهای دیگری در آستین دارد ولی واقعیتهای اقتصادی و فروپاشی وحشتناک آن که معاش توده ها و حیات خود و فرزندانشان را نشانه گرفته بسیار قوی تر از آن است که ریاکاریهای لیبرالی و شارلاتانیزم و فریبکاریهای مذهبی بتواند بر آن سایه افکند، این بار رژیم به پایان راه خود نزدیک می شود و هیچ ترفندی نمی تواند نجات بخشش باشد، اکنون نه تنها رژیم سرمایه داری حاکم بلکه اساسا مناسبات سرمایه داری به مخاطره افتاده که همه جناحهای بورژوازی را به تکاپو انداخته و هراسان به دنبال راه خلاصی می گردند.

مسعود موسوی

از خصوصیات بارز و ماندگار جمهوری اسلامی که همواره در طی این سالها نمود داشته، دست یازیدن به هر حربه کثیف و هر جنایتی برای خاموش کردن مخالفین خود بوده که متاسفانه با سکوت نفرت آور مجامع بین المللی و دولتهای غربی، به خوبی پیش برده و موفق بوده. ربودن مخالفین و انتقال آنها به داخل و ترور مخالفین در خارج از ایران، در طی این سالها همه در سکوت و مماشات پلیس و نیروهای امنیتی اروپایی در طی این چهار دهه به کرات رخ داده، در این سالها قریب به ۳۶۰ اقدام به ترور توسط مزدوران رژیم در خارج بر علیه مخالفین جمهوری اسلامی صورت گرفته و در قریب به اتفاق آن، عاملان ترور بلافاصله یا اندک زمانی بعد با مماشات مقامات امنیتی محلی توانستند به راحتی از عواقب آن بگریزند و به ایران باز گردند. روش مماشات و سکوت را دول مزور غربی که اکنون فریاد نقض حقوق بشر سر می دهند و از طرح اقدام به ربودن " مسیح علینژاد " برآشفته می شوند، سالها دنبال کردند و سالها به این رژیم درنده اجازه دادند هر آنچه از جنایت و ددمنشی در آستین دارد بر علیه سازمانهای انقلابی و نیروهای مخالف خود به کار گیرد. فوج فوج اعدامهای هر شب تابستان و پاییز سال شصت که اسامی اعدامیهای شب قبل ستون ثابت روزنامه های صبح بعد بود و تمام دهه شصت تداوم داشت و اوج نفرت آور آن در تابستان ۶۷ رقم خورد، در سکوت گورستانی دول غربی رخ داد و ایران هشتاد میلیونی به مقام شامخ!! دوم در تعداد اعدامها بعد از چین یک میلیارد و دو بیست میلیونی قرار گرفت. اکنون سوال این است که چه شده به یکباره اقدام به ربودن مسیح علینژاد که هشت ماه پیش رژیم پیگیر آن بود و اینک دادگستری آمریکا گزارش آن را منتشر کرده، به تیتراول خبری همه رسانه های تبلیغی سرمایه داری بدل میشود، در حالی که روزهای مدیدی کارگران نفت و گاز و پتروشیمی دست به اعتصاب زده اند، کارگران شهرداری شهرهای مختلف در اعتراض به دریافت نکردن حقوق شان به اعتراض و تظاهرات روی آورده اند، مردم شهرهای خوزستان در گرمای طاقت فرسا با بی آبی دست به گریبانند و خیابانهای شهرهای خوزستان را به آوردگاه با مزدوران رژیم بدل کرده اند، توده های فقر زده و بدون برخورداری از کمترین امکانات حداقلی زندگی در سیستان و بلوچستان دسته دسته در اثر گرسنگی و تشنگی و کرونا جان میدهند، گرانی که به طور روزانه و ساعتی خود نمایی می

زنده باد رزم ماندگار کارگران نفت

نظر به اینکه در جریان اعتصابات کارگری اخیر صنعت نفت و گاز و پتروشیمی، کارگران روزمزد، پروژه ای، پیمانکاری بیش از ۶۰ شرکت در دست کم هشت استان، خوزستان، بوشهر، هرمزگان، تهران، اصفهان، آذربایجان غربی، کرمان و ایلام در روزهای اخیر شرکت کرده‌اند و کارگران رسمی شرکت های مذکور نیز در برخی نقاط به این اعتصابات پیوسته اند.

و نظر به اینکه شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت نیز، فساد در خصوصی سازی واحدهای صنعتی، قراردادهای موقت، نداشتن امنیت شغلی، حوادث مرگبار کار و نامتناسب بودن دستمزدها با گرانی را از دلایل مورد اعتراض جنبش کارگری غیر دولتی در ایران اعلام نموده است و رعایت استانداردهای بهداشتی، محیط زیستی و ایمنی محیط کار، بالا بردن استانداردهای بهداشتی خوابگاه‌ها و سرویس‌های بهداشتی، پایان دادن به امنیتی سازی محیط‌های کار، به رسمیت شناخته شدن حق تشکلیابی، برگزاری تجمع و اعتراض کارگران هم از دیگر مطالبات کارگران می باشد.

ما در شرایط موجود اعتصابات کارگران (یعنی طبقه ای که در نظام سرمایه داری، کل بار مسوولیت جامعه را جبراً بر عهده گرفته، بی آنکه از منافع آن بهره مند گردد) بر ضرورت سازماندهی هرچه بیشتر و ایجاد هسته های مخفی سرخ و تلفیق کار مخفی و علنی در میان کارگران و در جهت پیوستن کارگران سایر اصناف به اعتصابات سراسری، به عنوان یکی از وظایف اصلی نیروهای خود در مبارزه با حاکمیت فعلی، تاکید می نماییم. همچنین سازمان ما با اشاره به اهمیت و لزوم اتحاد مستمر کارگران، به مثابه ی طبقه ای که اکثریت اعضای جامعه را تشکیل می دهد و در آن، آگاهی به ضرورت انقلاب بنیادین برای محو و لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، به لحاظ تاریخی تا به حدی رشد یافته و نیاز است که بستر تسریع رشد آگاهی طبقاتی، هرچه بیشتر توسط احزاب پیشرو کمونیست، در ارتباط با کارگران و توده های تحت ستم فراهم شود، موکدا اعلام میکنیم: که اگرچه بدیهی است که جنبش های خود بخودی اخیر کارگران به لحاظ فقدان آگاهی و سازماندهی طبقاتی لازم در جهت سرنگونی طبقات، خود مستقلاً نمیتواند به انقلاب طبقاتی منجر شود اما معتقدیم که با تلاش نیروهای فدایی کمونیست در جهت پیوند با توده های کارگری و کنار زدن هرچه بیشتر ماهیت شورشی و تقویت جنبه ی انقلابی این تضاد های طبقاتی و اعتصابات، نهایتاً آگاهی که محصول حرکت تاریخی است، خود را با این تحركات کارگری و جنبش، پیوند می دهد و کارگران و فرودستان با خود آگاهی به صفوف انقلاب مسلحانه توده ای علیه نظم موجود می پیوندند.

سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورایی

زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فداییان کمونیست - کمیته ایالتی تهران ۳۰/۴/۱۴۰۰

تغییر توده در مقیاسی عظیم در پیوند با جنبشی عملی:

یا در نمونه ای دیگر جناح اصلی حاکمیت، بحران های طبقاتی و درونی رژیم را به گرده ی جناح دیگری از حاکمیت که انقضای کابینه اش نزدیک است، انداخته و سعی در توجیه کاذب بحران دارد. در این میان اپوزیسیون های دست راستی سلطنت طلب و ناسیونالیست و مذهبی یا اپورتونیست های چپ و راست، بدون ذره ای نقش در سازماندهی یا آگاهی بخشی به توده های تحت ستم، به طرق مختلف سعی در مصادره ی جریانات مردمی داشته و رقابت تنگاتنگی در عرصه ی نفوذ و هژمون شدن در اعتراضات و اعتصابات را که برایشان به مثابه ی جنگ قدرت است، دارند

برخی ازین جریانات صرفا با حمایت مغرضانه ی رسانه های سرمایه داری لندنی یا امریکایی، منافع بورژوازی غربی را دنبال نموده، بی آنکه حتی این جریانات ذره ای مداخله ی می دانی در وقایع اخیر داشته باشند و برخی دیگر نظیر مجاهدین که فاقد مقبولیت و یا پایگاه توده ای امروزی بوده، از طریق عملیات پراکنده نظامی کور و اقدامات آنارشیستی تحت عنوان کانون شورشی، قصد مصادره ی اعتراضات مردمی و کسب قدرت سیاسی را دارند.

در این اثنا، از آنجا که تشکل یابی و سازمان یافتن در راستای کسب قدرت سیاسی، اساسا برای طبقه کارگر باید باشد و نه ایدئولوژی ای خاص، و ایدئولوژی مارکسیسم (کمونیسم) نیز تنها تسریع بخش این تشکل یابی و کسب قدرت طبقه ی کارگر میباشد، بنابراین در حال حاضر وظایف نیروهای کمونیست ایجاب می کند که علاوه بر اعلام حمایت رسمی از مطالبات و اعتراضات توده های فرودست، با داشتن حضور میدانی، سازماندهی هرچه بیشتر، افشاجری علیه رژیم و آگاهی بخشی از طرق مختلف به توده های معترض در جهت رادیکالیزه کردن اعتراضات علیه اساس رژیم حاکم و تدارک برای تسهیل اقدامات قهرآمیز و مسلحانه توده ها در جهت سرنگونی طبقه ی حاکم بوسیله انقلاب طبقاتی، با قدرت تمام عمل کنند. همانگونه که آموزگار پرولتاریا، کارل مارکس اشاره میدارد: «برای آنکه این آگاهی کمونیستی در مقیاس توده ای ایجاد شود و همچنین برای توفیق خود هدف، باید خود مردمان در مقیاسی عظیم تغییر کنند و این تغییر تنها با جنبشی عملی و انقلاب رخ می دهد. انقلاب نه تنها به

در آستانه ی اعتراضات اقشار وسیعی از مردم مناطق مختلف ایران، اعم از اعتصابات سراسری و وسیع کارگران و زحمتکشان در تیر ماه سال جاری، و نیز اعتراضات اصناف گوناگون چون دامداران و کشاورزان و باغداران در اصفهان به بی آبی و نیز خشکی زاینده رود، و همچنین اعتراضات جاری مردم خوزستان و خلق عرب در پیوند با خلق لر در خصوص بحران بی آبی و خشکی رودخانه ها و از بین رفتن مزارع به تبع بی آبی،

و نیز در موازات آنها اعتراضات ناشی از بحران سیل بلوچستان و کرمان و بی توجهی حاکمیت به بازسازی و خدمات رسانی به حادثه دیدگان،

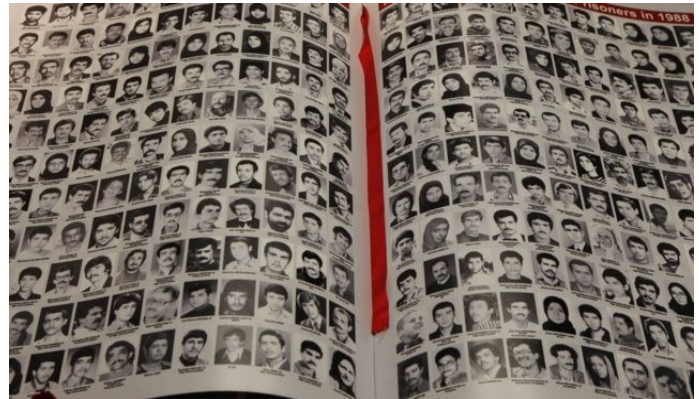
در کنار حمایت اقشار وسیع مردم از اعتراضات (اعم از اعلام حمایت هنرمندان و ورزشکاران و معلمان و فعالین مدنی و سیاسی از جناح های مختلف اپوزیسیون رژیم و...)

آنچه که به عنوان نتیجه ی قطعی و غیر قابل انکار جریانات توده ای و خودبخودی اخیر می توان به آن اشاره کرد، این است که توده های محروم ایران اینک نسبتا آگاهند که عایدی توده ی فرودست ایران و خلق های تحت ستم ایران، طی چهل سال حاکمیت رژیم جلااد جمهوری اسلامی، علی رغم وجود ثروت سرشار طبیعی و تنوع منابع زیست محیطی، چیزی جز فقر و استثمار هرچه بیشتر فرودستان و تخریب کلان محیط زیست به انحاء مختلف و سرکوب و جنگ و دامن زدن به بحران های بین المللی و بویژه دخالت در خاور میانه با شعار های پوچ مذهبی نبوده است، تا به حدی که پس از گذشت چهاردهه از انقلاب ۵۷،

توده های تحت ستم، از تهیه ی ابتدایی ترین لوازم و مایحتاج معیشتی خود، از آب و برق و هوای سالم گرفته، تا خدمات بهداشتی و پزشکی و حتی نان! باز مانده اند و هرچه از عمر این رژیم جنایتکار می گذرد، به حجم صفوف فرودستان و محرومان اضافه می گردد. در این میان جناح های مختلف درون حاکمیت به طرق مختلف سعی در به انحراف کشاندن مبارزات ماهیتا طبقاتی و اخبار متاثر از این وقایع هستند، به گونه ای که مثلا رژیم، اخیرا با توسل به روحانیت تحت امر خود، مضحکه ی برخورد با سگ گردانی و حرمت نگه داشتن حیوانات خانگی را می سازد تا بلکه از طریق دست گذاردن بر نقاط ضعف خرده بورژوازی و دغدغه های سانتیمانثال آن، بتواند تیترا اخبار روز را علیه فرودستان، تسخیر کرده و اخبار و گزارش اعتراضات طبقاتی را به حاشیه براند.

بوی مرگ و نیستی

مسعود موسوی



مناسب می گشت، این موقعیت مناسب را سران سازمان مجاهدین به دست دادند هنگامی که متوهم از تظاهرات گسترده ۳۰ خرداد ۶۰ که همه گروهها در آن دخیل بودند و با تعجیلی که در کسب قدرت داشتند اعلام فاز نظامی کرده و با دراختیار گذاشتن چند کلت و کلاشینکف در دست دختران و پسران نوجوان و جوان و گسیل کردن آنها به خیابانها برای مصاف به مزدوران حکومت به قصد براندازی سریع حاکمیت و کسب قدرت (که مبادا جریانات دیگر خصوصا سازمان چریکهای فدایی آن را از کفشان براباید !!) گسیل کردند ، در اندک زمانی تیمهای عملیاتی مرکب از پسران و دختران کم سن وسال تشکیل شد، نتیجه آنکه ” هر آن که در شهر بود گرفتند ” و زندانها مملو از جوانان و نوجوانان پر شور وصادق و شجاعی شد که بعضا از بیان نام خود در برابر دژخیمان بازجو ابا داشتند. رژیم به استقبال فاز نظامی رفت، هیچوقت در خواب هم نمی دید چنین راحت بتواند پروژه سرکوبی را که ماهها تدارک آن را دیده بود اجرایی کند و چنین شد که در تابستان شصت تیر اول روزنامه کیهان هر روز اسامی اعدام شدگان شب قبل بود وما هر شب با شمارش تیرهای خلاص یاران از دست رفته مان را بدرقه می کردیم (و انتظار می کشیدیم کدام شب درلیست اعزام به میدان تیر قرار بگیریم) و حسرت از این که چرا به این راحتی چنین انسانهای شریفی را از دست میدهیم ؟ چرا چنین به راحتی فوج فوج بر شمار بازداشتی ها افزوده میشود ؟ در حالی که اغلب نیروهای سیاسی ماهها قبل از قصد و تدارک رژیم برای سرکوب گسترده اطلاع داشتند و لیک نیروها خود را عملا رها کردند.

بار دیگر این مجاهدین بودند که به اصطلاح خود ابتکار عمل زدند و همه نیروهای سیاسی را آچمز کردند و خود هم لطمات سنگینی خوردند، رهبران سازمان هنگامی که با از دست دادن وسیع نیروهای خود چه دردرگیریهای خیابانی و چه درجوخه های تیر باران و چه اسیر در بندهای و سلولهای مخوف مواجه شدند، چاره ای هوشمندانه! اندیشیدند، با گسیل کردن عامدانه تعدادی از نفرات خود به درون زندان (به اعتراف افراد بسیاری از مجاهدین که با آنها هم بند بودم) پیاده کردن خط توبه را دردستور قرار دادند و از همه هواداران خود خواستند که به محض دستگیری در لاک دفاعی فرو رفته و اعلام

در تاریخ این سرزمین حاکمان همواره جنایات بسیاری آفریدند. جای جای این سرزمین از خون آزادگان و دلیران گلگون است. اما آنچه جمهوری اسلامی کرده چنان تکان دهنده و شنیع است که حتی فجایی که لشگریان چنگیزخان آفریدند به فراموشی سپرده شده است. قرنهای پیش مهاجمان مغول به دنبال کشور گشایی و گسترش حوزه استیلای خود به ایجاد رعب و وحشت متوسل شده بودند، جمهوری اسلامی در عصره اصلاح متمدن به قصد نسل کشی و زدودن فضای سیاسی جامعه از هر فکر واندیشه و صدای مخالف کشتار سبعانه ای به راه انداخت که تنها با اقدامات سالهای اخیر جانیان داعشی قابل قیاس است و به درستی باید گفت جمهوری اسلامی بذر اولیه تفکر طالبانی و داعشی را در خاورمیانه کاشت و جهان که با سکوت خود در برابر این همه ددمنشی که طی دهه شصت و خصوصا تابستان ۶۷ در ایران رخ داد، اکنون میوه آن را برداشت می کند و داعش و طالبان اصلی ترین تهدید کننده حقوق انسانها و به جرات باید گفت تمدن و حیات بشر، شده اند .

در مورد فجایع دردناک و دلخراش دهه شصت و سال ۶۷ که رژیم آفرید و اکنون در آستانه آن قرار داریم صحبت بسیار است و همیشه باید به آن پرداخت ولی اکنون می خواهیم از زاویه دیگری به آن بپردازم، که همیشه عامدانه یا سهل انگارانه مغفول مانده است. در این جا می خواهیم به دیگریانی که در شکل گیری این فجایع ناآگاهانه و از سرکج اندیشی به رژیم یاری رساندند بپردازم، رهبران سازمانهای سیاسی ای که می بایست در پیشگاه خلق پاسخگو باشند و هیچگاه با هر وجه و چهره ای که برای خود بسازند از آن گریزی نخواهند داشت باز خوانی کامل و درست تاریخ همواره یکی از وظایف انقلابیون کمونیست است تا بدین طریق با ترسیم درست تاریخ در برابر توده ها و نسل امروز، با آشکار کردن ماهیت چهره های وجیه امروزی، از تکرار آن جلوگیری شود.

هنگامی که جمهوری اسلامی در اردیبهشت ۶۰ با اطلاعیه ده ماده ای خود شمشیر را از رو بست و علنا اعلام کرد که دیگر تحمل دوسال آزادی نسبی ۵۸ و ۵۹ به پایان رسیده و قلع و قمع گسترده را دستور قرار داده، هنوز در اجرایی کردن آن ناتوان بود و به دنبال موقعیت

اکثریت گروه‌های مختلف را تشکیل دادند هیچگاه به همکاری ننگین تشکیلات سابق خود به جانبان حاکم حتی اشاره ای نکرده و از آن برائت نجستند. البته عنقریب روزی خواهد رسید که همگان در پیشگاه توده ها پاسخگوی اعمال شرم آور خود باشند.

با رشد مقاومت در زندان و جسور شدن زندانیان در برخورد با زندانیان که حتی اعتصاب غذای موفقی در اوین صورت گرفت، رژیم که دریافته بود حتی اعزام شبانه قریب به هزار نفر از قزل حصار به زندان مدرن و مخوف گوهر دشت و قریب به دوسال و بعضا بیشتر محبوس کردن این افراد در سلولهای انفرادی فوق امنیتی این زندان نه تنها موجب شکستن و تسلیم شدن این افراد نمی شود بلکه عزم و اراده مان را فروز تر کرده که تحمل دوسال انفرادی رابه سخره گرفته ایم (اکنون محافل حقوق بشر بورژوازی، چند شب بازداشت در انفرادی را مصداق بارز شکنجه و نقض حقوق بشر میدانند) ، مترصد بود که به هر شکلی این مقاومت را درهم بشکند و تسویه گسترده ای را صورت دهد و متاسفانه رهبران و مغزهای متفکر سازمان مجاهدین که همواره در دست یابی به قدرت تعجیل داشته و دارند، بعد از پذیرفتن قطعنامه آتش بس جنگ ایران و عراق توسط خمینی جلا و خاتمه موقت

کنند که توبه کرده اند و تأدیب شده اند تا بزعم رهبران بعد از مدت کوتاهی آزاد شده و در خدمت سازمان قرار گیرند ، نتیجه اینکه رژیم مشعوف از این استراتژی مشعشعانه به راحتی توانست با مقاومت و به اصطلاح سر موضع بودن زندانیان که کمونیستهای بازداشت شده از سال قبل در زندان جا انداخته بودند و رژیم نتوانسته بود بشکند، مقابله کند و حال پدیده تواب و تواب سازی چهره قالب زندانها شد، از این رهگذر سازمان مجاهدین نه تنها نتوانست نیروهای خود را آزاد کند بلکه لطمه بزرگی به کل جنبش انقلابی زد و خود نفرات بسیار دیگری را در اثر شکسته شدن مقاومت افراد و همکاری کردن با رژیم و درز اطلاعات از دست داد.

در اینجا نباید نقش طراحان ثنوری " جوخه های رزمی " در سازمان چریکهای فدایی خلق اقلیت را از نظر دور داشت که با وجود پراکنده بودن رفقایمان و قطع گسترده ارتباطات و بعضا سرگردان بودنمان که عمدتا علنی بودیم و خانه ها مکان مناسبی نبود، در خیابانها و پارکها (بعضا برای پنهان ماندن از گشتهای شبانه پلیس و کمیته و بسیج و سپاه و دادستانی شبها در جوی های آب می خوابیدیم) و نبود هیچ گونه امکانات مالی و تسلیحاتی و لجستیک و حتی آموزش های لازم چگونه قابلیت اجرا پیدا میکرد ؟ جز اینکه بگوییم به طریقی جو گیر شدن رهبران تصمیم گیرنده موجب اتخاذ این تاکتیک شد و نتیجه آن هم از دست دادن رفقای قابل و توانا و پر شوری چون " سیامک اسدییان " ها بود که جان فدا کردن بی دلیل و بی نتیجه شان و حسرت و افسوس نبودن شان هیچگاه از اذهان زدوده نمی شود، داعی به دلها نشست که هیچگاه التیام نمی یابد و یاد آوری آنها همیشه بغض خفته را بیرون میریزد. اکنون مبتکران این طرح می بایست در پیشگاه خلق پاسخگو باشند و حداقل به سهم و نقش خود حتی ناخواسته، در شکل گیری سال خونین شصت اعتراف کرده و طلب بخشش کنند.

با انباشته شدن زندانها از مبارزین و انقلابیون افراد بسیاری با استفاده از خط توبه هویت واقعی خود را پنهان کرده و از دست انتقام جلا و مصون مانده بودند و رفته رفته می کوشیدند جو مقاومت در زندان را بازسازی کنند که خائنین و کاسه ليسان موسوم به اکثریت به یاری رژیم شتافتند، طبق رهنمود رسمی کمیته مرکزی اکثریت، اعضای این سازمان نقاب به چهره زده راهی بندهای مختلف اوین و قزل حصار می شدند تا با شناسایی کسانی خصوصا از رفقای اقلیت، که با اکثریتی معرفی کردن خود در مراحل بازجوی سعی در پنهان ماندن داشتند، شناسایی کرده و لو دهند و از این رهگذر بسیاری با بازجویی دوباره و شکنجه و اعدام مواجه شدند. اینک این حضرات خود فروش به عنوان کارشناس سیاسی سر درآخور رسانه های بورژوازی دارند و چهره شاخص آنها (فرخ نگهدار) همچنان وفاداری شرم آور خود به رژیم را حفظ کرده است. متاسفانه افرادی هم که به اصطلاح با انشعاب از



جنگ، به صرافت افتادند از بلبشویی که می پنداشتند با پایان جنگ حاصل میشود استفاده کرده و چهل و هشت ساعته از کردند غرب، خود را به تهران برسانند و حاکمیت را سرنگون کنند، بدین منظور استراتژیست های متفکر !! سازمان مجاهدین با تکیه به چند تانک سبک و چند بالگرد و چندین خودروی زرهی و البته زنان و مردانی مصمم و پر شور که بی محابا گوش به فرمان رهبران فرصت طلب بودند عملیاتی را طراحی و سازمان دادند، در غالب عملیاتی موسوم به فروغ جاویدان از مرز گذشتند تا خوش بینانه با این امکانات ناچیز، نیروهای نظامی تا دندان مسلح و جنگ دیده و کار آزموده رژیم را شکست داد و خود را به تهران برسانند، نتیجه حاصل از این توهم فرصت طلبانه ساخته شدن پشته ها از زنان و مردان در تپه های

خیالی باطل است ولیکن مهم نقش ما در تحولات سیاسی و اجتماعی است که چگونه عمل کنیم تا موجب نشویم رژیم با کمترین هزینه به این اعمال دست بزند و چنین جلوه دهد که از سر ناچاری و اجبار و مظلومیت به آن متوسل شده است، کاری که هم در تابستان و پاییز شصت و هم در تابستان شصت و هفت رخ داد و نیروهای سیاسی با اتخاذ تاکتیک های اشتباه خود ناخواسته (البته به غیر از اکثریت و حزب توده که آگاهانه و رذیلانه در بست در خدمت به بقاء رژیم قرار داشتند) به بقای رژیم کمک کردند. امری بدیهی است که صداقت انقلابی حکم میکند در همه جهات واقعیت ها را بیان کنیم و مسئولیت خود را بپذیریم ، بی تردید هر گونه رفتار صادقانه با توده ها به وجه و اعتبار ما کمک خواهد کرد و جایگاه ما را در اذهان ترمیم خواهد نمود .

مسعود موسوی

تغییر توده در مقیاسی عظیم در پیوند با جنبشی عملی:

ادامه از صفحه ۶

... این دلیل ضروری است که طبقه حاکم به هیچ شیوه دیگری ساقط نمی شود بلکه چون تنها در انقلاب، طبقه ی سرنگون کننده (کارگر) می تواند خود را از نکتب انباشته شده ی گذشته خلاص کند تا بتواند جامعه را بازسازی نماید“

بنابراین توده های فرودست باید بدانند که فقط یک اقتصاد سوسیالیستی (جامعه گرا) و با الغای طبقات است که استثمار انسان از انسان پایان می یابد.

و سوسیالیسم بیشتر در روشی که باید اجرا شود، جلوه گر می شود و تنها می تواند از طریق یک اتحاد طبقاتی عملی شود و از طریق انقلابی صورت می گیرد که از یک سو اقتدار شیوه ی تولید، دادوستد و سازمان اجتماعی رژیم سابق را سرنگون کند، و از سوی دیگر، ویژگی جهانی و انرژی طبقه ی کارگر و فرودستان را، که برای تصاحب قدرت الزامی است، رشد و گسترش دهد.

و در نتیجه طبقه ی فرودست و کارگران، به این وسیله است که خود را از هر آنچه که از موقعیت قبلی اشان در جامعه به او چسبیده شده است، خلاص می کند.

زنده باد سوسیالیسم راه رهایی بشر

”هیوا کلهر“

گیلان غرب از یک طرف و انبوه سرهای بالای دار در زندانهای قرون وسطایی رژیم در سوی دیگر و گورهای دسته جمعی در جای جای ایران بود.

نتیجه پیروز شدن رژیم و اعمال سرکوبی گسترده در زندانها بود که در آرزوی آن شب و روز نداشت. در مرداد ۶۷ خمینی مخبط و جلاد به بهانه پاسخ دادن به اقدام نظامی سازمان مجاهدین، فرمان تاریخی جنایت را صادر کرد و کثیف ترین و پلیدترین عناصر رژیم (در دستگاه حاکم تا به امروز همواره بر سر ربودن گوی سبقت در جنایت و رذالت بین عناصر حاکم رقابتی فشرده در جریان بوده) اجرای آن را برعهده گرفتند، در کمترین زمان ممکن کمیسیون مرگ سازمان یافته ترین جنایت حکومتی در تاریخ ایران را شکل داد، سرهای شریف ترین و صادق ترین فرزندان خلق دسته دسته بالای دار رفت، فقط در یک مورد قریب به هشتصد انسان آزاده در آمفی تئاتر زندان گوهر دشت از طناب های دار آویزان بودند و جلوی در آمفی تئاتر کوهی از کفشها و دمپایی ها تلمبار شده بود و دسته دسته بازماندگان کشتار را برای عبرت گرفتن به بازدید از این ددمنشی می بردند.

آیا رهبران مجاهدین نباید پاسخگو باشند که چگونه نوجوانی ۱۴ - ۱۵ ساله می تواند فرمانده تیم عملیاتی باشد و کلاشینکفی که از وزن خود آن فرد بیشتر است به دست گیرد تا گوشه ای از چنگ خیابانی در میدان فردوسی تهران را هدایت کند؟ نباید پاسخگو باشند که چگونه است دختر نوجوان اسیردر دستان جلادان در زندان اوین در زیر شکنجه حتی از بیان نام خود خودداری می کند و فقط خود را مجاهد فرزند خلق معرفی میکند (به عینه شاهد بودم) و با جان باختن در زیر شکنجه حسرت بر دل باز جو می گذارد در حالی که حضرات سوار بر هواپیما به سوی سرای امن می شتابند؟ نباید پاسخگو باشند که چرا با طرح احمقانه خط توبه در زندانها موجب بوجود آمدن ” ولی پانصد ” ها شدند؟ (یکی از سر گردانهای مجاهدین که در زیر شکنجه به خط توبه روی آورد و در نتیجه با بهره برداری رژیم از این ضعف و فشار مضاعف بر وی توانست کلیه اطلاعات و اسامی افرادی را که وی مسئول آنها بود - قریب به پانصد نفر بودند - به دست آورده و با بازداشت آنها تعداد کثیری را به جوخه اعدام بسپارد، آقای ولی پانصد در تمام مراحل بازجویی و شکنجه این افراد حضور داشته و در نهایت خود نیز اعدام شد). نباید به تاثیر گذاری خود بر حدت و شدت کشتار ۶۷ معترف شوند و صادقانه بپذیرند که در مراحل مختلف با اقدامات ماجراجویانه خود لطمات سنگینی بر انقلاب زدند و به بقای رژیم حتی ناخواسته کمک کردند؟ و صدها چرای دیگر که باید پاسخی برای آنها یافت و ابهامات تاریخ را از اذهان زدود تا سیه روی شود هر که دراوغش باشد .

بی شک رژیم خون ریز جمهوری اسلامی هیچگاه در اعمال جنایت و سرکوب تردیدی به خود راه نداده و نخواهد داد و جز این پندداشتن

هر دم از این باغ بری می رسد

کیومرث منصوری

مقامات حکومتی زیر خط فقر زندگی می کنند، حاصل چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی است. یکی دیگر از منابع رشد این ابر میلیونها، استخراج رمز ارزها در سایه برق ارزان و حمایت دولتی است که در یک سال اخیر صورت گرفته است. در نبود درآمد های نفتی دولت به خرید رمز ارزها روی آورد و با فراهم کردن زمینه برپایی ماینرهای استخراج این رمز ارزها توسط بخش خصوصی ضمن اینکه زمینه دستیابی به سودهای کلان را برای آنها فراهم کرد خود با خرید این رمز ارزها هر کدام به مبلغ تا دو میلیارد تومان به درآمد کلانی دست یافت، نتیجه حاصله افزایش غیر قابل تصور مصرف برق توسط ماینرها و خاموشی های گسترده در زمستان گذشته و هفته های اخیر و عذاب و مشقت فراوان برای مردم و صنایع و مشاغل داخلی بوده، اکنون رژیم برای رفع مشکل خاموشیها به جای بستن مراکز استخراج رمز ارز به تعطیلی کارخانجات ذوب آهن و فولاد و سیمان روی آورده و موجب کمیابی و گران شدن سیمان و میل گرد و تیر آهن شده و عملا علاوه بر بیکار شدن کارگران مراکز صنعتی بزرگ، زمینه توقف شدن پروژه های ساختمان سازی را فراهم کرده است. برای جمهوری اسلامی تنها دوام و بقا خود و سرمایه داران به هر قیمتی در اولویت اول و آخر است و تنها چیزی که اهمیت ندارد زندگی و معیشت و حیات توده هاست و در این چهار دهه چنین باور آورده که جواب توده ها در صورت اعتراض باتوم و اشک آور و گلوله باید باشد و در به کار بردن آن هم کمترین تردیدی به خود راه نمی دهد. و تنها راه چاره برای رهایی از این همه بی عدالتی و فساد سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت شورهاست.

کیومرث منصوری

نشریه "فوربس" در گزارشی مبسوط از وضعیت اقتصادی ایران آمارهای قابل تأملی ارائه داده است که گواهی دیگر برای فساد و بی عدالتی گسترده و شکاف طبقاتی وحشتناکی است که در سایه جمهوری اسلامی در طی چهار دهه بر ایران حاکم شده، این رژیم فریبکار به اصطلاح حامی مستضعفان که آمده بود نه تنها دنیا بلکه آخرت آنها را درست کند اکنون ایران را به جهنمی برای بخش اعظم ساکنین آن و بهشت برینی برای عده قلیلی زالو صفت انگل کرده که در طی یکسال اخیر "رشد افراد پر درآمد ۶/۲۱ درصد بوده درحالی که میانگین جهانی ۳/۶ درصد بوده"، "هم اکنون ۲۵۰ هزار ابر میلیونر در ایران هستند که مجموع دارایی های آنها در طی سال گذشته بر اساس دلار ۳/۲۴ رشد داشته که بسیار بیشتر از نرخ جهانی است". در وضعیت که رکود و تورم حاد کل اقتصاد ایران را در بر گرفته و بیکاری و فقر به شدت رو به فزونی است و بخش اعظم صنایع و کسب و کارها یا تعطیل هستند یا با کمترین ظرفیت کار می کنند، بازار بورس ایران "در طی یک سال اخیر به رشد ۶۲۵ درصدی رسیده در حالی که ارزش معاملات - اس اند پی - آمریکا رشد ۱۶ درصدی را تجربه کرده است" در حالی که اغلب صنایع و کارخانجات با رکود مواجه هستند بورس ایران با چنین رشد کاذبی مواجه است. دولت با تزریق یک درصد از درآمدهای صندوق ذخیره ارزی به بازار بورس در شهریور ماه ۹۹ و همچنین اختصاص ۲۵۰۰ میلیارد تومان در دی ماه ۹۹ به این بازار، رونق کاذبی را فراهم آورد و با تشویق و جذب دارایی های اقشار متوسط که حتی با فروش منزل و ماشین وارد بازار بورس شدند توانست حرفه ایهای حاضر در بازار را به سودهای سرشار برساند به طوری که "در یکسال اخیر ایران از لحاظ تعداد میلیونرها رتبه چهاردهم در جهان و اول در خاورمیانه را کسب کرد حتی بالاتر از عربستان که با ۲۱۰ میلیونر در رتبه ۱۷ جهان قرار دارد". ۲۵۰ هزار ابر میلیونر در برابر شصت میلیون جمعیت ایران که به ادعان صریح

کارگران پیشرو و مبارز!
با سازماندهی کمیته های مخفی کارخانه.
هسته های سرخ و با تلفیق فعالیت علنی و
مخفی به توده کارگران در جهت ایجاد
تشکل های مستقل و تحقق خواسته های
فوری شان یاری رسانید.

از طریق ایمیل زیر گزارشات، نظرات و پیشنهادات ارزشمند و انتقادات سازنده خود را با ما در میان بگذارید و ما را در بالا بردن کیفیت نشریه و انجام وظایف انقلابی مان یاری رسانید.

Rah_sorkh@yahoo.com

https://t.me/rahe_sorx

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورائی!